

خدا جون سلام به روی ماهت...

زک کهکشانی

جلد ۱: سلام نیولون



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

جگہ کشا خانہ

سلام نیولون

ری اوریان
کولین جک
شیدا رنجبر

سرشناسه: اورایان، ری O'Ryan, Ray

عنوان و نام پدیدآور: سلام نبولون / نویسنده ری اورایان؛ تصویرگر کولین جک؛ مترجم شیدا رنجبر

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال

مشخصات ظاهری: ۱۲۱ ص: مصور ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م

فروست: زک کهکشانی:۱ا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۰۴۹-۹ دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۰۴۸-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Hello, Nebula, ۲۰۱۳

یادداشت: گروه سنی: ج

موضوع: داستان‌های علمی

موضوع: Science Fiction

موضوع: دوستی - داستان

موضوع: Friendship - Fiction

موضوع: موجودات فرازمینی -- داستان

موضوع: Extraterrestrial beings - Fiction

شناسه‌ی افزوده: جک کالین،

شناسه‌ی افزوده: Jack, Collin

شناسه‌ی افزوده: رنجبر، شیدا، ۱۳۴۰ - مترجم

رده‌بندی دیوینی: ۱۳۶ س ۱۲۲۴ف۰۰۰۰۵۱

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۹۰۲۵۶۴



انتشارات پرتقال

زک کهکشانی

جلد ۱: سلام نبولون

نویسنده: ری اورایان

تصویرگر: کولین جک

مترجم: شیدا رنجبر

ویراستار: شهرام بزرگی

مدیر هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: امین نصر

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / افسانه قربانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۰۴۹-۹

نویت چاپ: اول - ۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اندیشه‌ی برتر

قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com




kids@porteghaal.com

فهرست

- ۶ فصل ۱: ترک زمین!
- ۱۹ فصل ۲: پیتزای حشرات
- ۳۱ فصل ۳: در حال فرود هستیم... فرود انجام شد!
- ۴۵ فصل ۴: چه خانه‌ای!
- ۵۷ فصل ۵: سیم‌کشی به همه‌جای خانه!
- ۷۳ فصل ۶: آماده؟ حاضر؟ مدرسه!
- ۸۷ فصل ۷: هوری - هوری!
- ۱۰۱ فصل ۸: ویبیژژژ!
- ۱۱۱ فصل ۹: یک چیز غیرمنتظره!





فصل ۱
تدری زمین!



شلی نلسون از صندلی جلوی فضاپیمای خانوادگی نلسون
گفت: «نگاه کن، زک. چه قشنگ است!»
او از شیشه‌ی گرد و بزرگی که جلوی رویش بود، بیرون
را نشان داد و ادامه داد: «این سیاره‌ی ناهید است! این یکی
هم بهرام!»

زک نلسونِ هشت‌ساله که روی صندلی عقب فضاپیما نشسته بود، آه کشید. می‌دانست مادرش سعی می‌کند خوش‌حالش کند، اما در حال حاضر، تنها چیزی که زک می‌خواست، این بود که به خانه برگردد – خانه‌ی واقعی‌اش، زمین؛ نه خانه‌ی جدیدش در سیاره‌ای به اسم نیولون.





زک رمزی را
روی صفحه کلید زیر
پنجره اش وارد کرد.
رنگ شیشه‌ی پنجره از تیره
به روشن تبدیل شد. میلیاردها
ستاره در آسمان سیاه پشت پنجره
چشمک می‌زدند. این همان قسمت
از سفر فضایی بود که زک بیشتر از همه
دوستش داشت. قطعاً از زمین هم می‌توانست
با تلسکوپ فوق بزرگ نمای فضایی اش، یک عالمه
ستاره ببیند؛ اما همیشه از اینکه در میان ستاره‌ها و
سیاره‌ها باشد و از نزدیک آن‌ها را تماشا کند، خوش‌حال
می‌شد.

البته به جز امروز که ۱۱ فوریه‌ی ۲۱۲۰ بود و روز اسباب‌کشی‌شان
به نبولون و ترک زمین!



زک از پنجره‌اش بیرون را نگاه کرد و ناهید و بهرام را دید که دور شدند. بارها به هر دو سیاره رفته بود. معمولاً برای سفرهای آخر هفته، با خانواده‌اش به پارکی تفریحی در ناهید می‌رفتند که جاذبه‌اش کم بود؛ و برای تعطیلات بهاری هم، همیشه به مهنسرای سیاره‌ی قرمز در بهرام می‌رفتند که ساحل زیبایی داشت.